

۱۶ آذر؛ روز کدام دانشجو؟!

۳ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۴۰

این چنین می شود که دانشجو در نزد مردم، صاحب «مقام» می شود و دارای احترام. و سال ها بعد همین دانشجو، از ارکان سرنگونی رژیم شاهنشاهی می شود و سالها بعدتر از آن، کلاس درسش را در جبهه ها می بیند و با دست خالی و نه از روی شکم سیری، به پای عقیده اش «خون» می دهد.

بی شک هر کدام از ما زمانی که پا به محیط دانشگاه گذاشتیم، هدفی را برای خود ترسیم کردیم و این روزهایمان را سعی در اجابت آن هدف سیری می کنیم. حال فرقی نمی کند که هدف از گذراندن دوران دانشجویی، گذراندن روزهای زندگی باشد یا بدست آوردن مدارج عالی تحصیلی؛ خوش گذرانی و به دنبال عیش و نوش بودن باشد یا رشد و پیشرفت انسانی و اجتماعی. این ایام را بنام «دانشجو» گذاشته اند و همه ساله در ۱۶ آذر ماه، همایش ها و مراسمی در تجلیل از «مقام دانشجو» برگزار می شود و چنانچه جیب دانشگاه از اسکناس خالی نباشد، دانشجویان از سانديس های ۱۶ آذر هم بی بهره نمی مانند!!!

اما براستی مگر دانشجو کیست؟ مگر من و تو چه گلی بر سر مملکتمان زده ایم که از ما و مقام ما تجلیل می شود؟ اصلا مگر ما در این جامعه چه مقامی داریم؟ دانشجویی که «وقت»ش صرف دانلود فیلم و موسیقی می شود و شب نشینی «دغدغه»اش، مورد توجه قرار گرفتن توسط جنس مخالف؛ «مردی» اش، سیگار کشیدن در مقابل دیگران؛ «انتظار»ش، به پایان رسیدن ساعت کلاس؛ و «دعا»یش، پاس شدن دروس است... چه مقامی دارد که از او تجلیل می شود؟! البته این دانشجو هر از گاهی هم مطالبه گر می شود و در اجتماع خبرساز می شود؛ و آن زمانی است که لویای پلویش زیاد می شود و کبابش، نپخته! آن زمان، دانشجوی مطالبه گر از تفریحاتش می زند و تحصن می کند و شعار «توپ تانک فشفشه؛ دانشجو گشنشه» سر می دهد؛ و این چنین، آرمان خواهی دانشجویان نسل ما به اوج می رسد. براستی ۱۶ آذر روز «این دانشجو» است؟!

بیا بیدنگاهی بیاندازیم به نسل های قبل از خودمان و ببینیم که دانشجویان آن سالها چه کردند و چه گفتند؟ بازگردیم به شصت سال قبل - در چنین روزی؛

کمتر از چهار ماه از کودتای ننگین ۲۸ مرداد نگذشته که دو دولت ایران و انگلیس اعلامیه ای صادر میکنند و از سرگیری روابط دو کشور را اعلام می دارند. همچنین اعلام می شود که نیکسون به ایران می آید تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در

ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» را ببینند. مردم از این اقدام به خروش می آیند تا جایی که آیت ... کاشانی در سخنانی آن را ننگ تاریخی برای ایران می نامد که باید برای آن عزای ملی اعلام کرد. در تاریخ ۱۴ آذر تیمسار زاهدی رابطه با انگلیس را رسماً بیان می کند و اعلام می شود که بزودی کاردار سفارت انگلیس وارد کشور می شود. این موضوع اعتراضات دانشجویان در دانشگاه را برانگیخت. در روز ۱۵ مرداد اعتراضات به بیرون از محیط دانشگاه کشیده است. این موضوع باعث شد که در روز ۱۶ آذر، رژیم شاه، سربازان گارد خود را برای سرکوب اعتراضات به درون دانشگاه فرستاد تا جایی که سربازان به درون یکی از کلاس های دانشکده مهندسی وارد می شوند که این موضوع اعتراض دانشجویان و اساتید را به دنبال دارد و آنان شروع به شعار علیه رژیم می دهند. سربازان نیز سلاح خود را بر دانشجویان می گشایند و آنان را به رگبار می بندند. در جریان این حمله، تعداد زیادی از دانشجویان زخمی شده و سه نفر از آنان به نام های مهدی شریعت رضوی، مصطفی بزرگ نیا و احمد قندچی به شهادت می رسند. سه شهید دانشجویی که جرمشان اعتراض به روابط مفتضحانه حکومت با انگلیس و امریکا بود. یک روز پس از این حادثه غمبار، نیکسون معاون رئیس جمهور امریکا وارد تهران شده و در دانشگاه تهران-محل شهادت این سه دانشجو، به سخنرانی می پردازد و مدرک دکترای حقوق دریافت می کند.

در آن روز یکی از روزنامه ها، مطلبی در اینباره می نویسد و در آن متذکر می شود که «هرگاه دوستی از سفر مآید یا کسی از زیارت باز می گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد مآشود، ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاوی و گوسفندی قربانی مآکنیم» سپس خطاب به نیکسون می نویسد «آقای نیکسون! وجود شما آن قدر گرامی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند.» دکتر شریعتی نیز سالها بعد در اینباره می نویسد: «اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می زدم؛ همانجایی که بیست و دو سال پیش، «آذر» مان، در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند! این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته اند، هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته اند، نخواستند همچون دیگران کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند؛ اما این سه تن ماندند تا هر که را می آید، بیاموزند، هر که را می رود، سفارش کنند. آن ها هرگز نمی روند، همیشه خواهند ماند، آن ها «شهید» هستند. این «سه قطره خون» که بر چهره دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می توانستم این سه آذر اهورایی را با تن خاکستر شده ام بپوشانم، تا در این سموم که می وزد، نفسزند! اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگه دارم».

این چنین می شود که دانشجو در نزد مردم، صاحب «مقام» می شود و دارای احترام. و سال ها بعد همین دانشجو، از ارکان سرنگونی رژیم شاهنشاهی می شود و سالها بعدتر از آن، کلاس درسش را در جبهه ها می بیند و با دست خالی و نه از روی شکم سیری، به پای عقیده اش «خون» می دهد. دانشجویی چون شهید احمد رضا احدی - نفر نخست کنکور پزشکی یا شهید سیدحسین علم الهدی که در همان سن، فرماندهی هویزه را برعهده می گیرد و در پیامی به امام می نویسد: «... من به عنوان فرمانده سپاه هویزه، با ۶۲ نفر پاسداری که ۲۲ نفرشان غیر مسلحند؛ تا آخرین قطره خونمان با همان ۳ و کلاش، دفاع خواهیم کرد»

آریه این چنین دانشجویانی بودند که به «دانشجو» مقام دادند و عزت «روز دانشجو» بهانه ای ست که یادمان نرود آرمان های یک دانشجوی ایرانی مسلمان را... .

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۲۹۶/۱۶-دانشجو-کدام-روز-آذر-۱۶>